



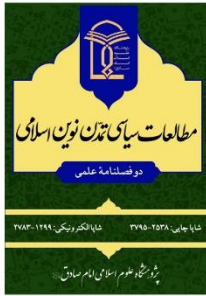
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2595-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://sjs.isri.ac.ir>

Volume : 4 ; Number : 8



The New Islamic Civilization, the Strategy of Crossing the Western Civilization

Habib Zamani Mahjoub*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.444788.1093>

Received: 2024/02/19 - Accepted: 2024/10/11

Type of Article: Research

(68-91)

Abstract

How to face the western civilization is one of the important issues that has made Islamic thinkers to think. Especially after the Islamic awakening, this intellectual effort has intensified in the Islamic world, and it is still a controversial issue. This article seeks to answer the question, what is the way to cross the western civilization? The type of research is developmental in terms of purpose, and descriptive-analytical in terms of method. Documentation and library methods have also been used in data collection. The findings of the research show that we must face the western civilization as a civilization and overcome it. In order to pass through Western civilization, one must first turn to critical Western studies; in the same way, the West came to know the East and Eastern civilizations, including Islamic civilization, through Orientalism. In the next step, the decline and degeneration of Western civilization, which both Westerners and Easterners themselves have realized, should be made a discourse, and Western civilization should be removed from the campaign scene as a competing civilization and an alternative model should be presented. Meanwhile, the best model is the new Islamic civilization, which started with the Islamic Revolution of Iran.

Keywords: The West, Western Civilization, New Islamic Civilization, Iran's Islamic Revolution.

*. . Associate Professor, Department of Islamic History and Civilization, Research Institute of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, zamani1358@gmail.com.



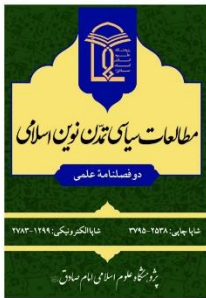
پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی پانگانه: <http://sjs.isri.ac.ir>

سال چهارم، شماره هشتم



تمدن نوین اسلامی، راهبرد عبور از تمدن غرب

حبیب زمانی محبوب*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.444788.1093>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

(۶۸-۹۱)

چکیده

چگونگی رویارویی با تمدن غرب یکی از مسائل مهمی است که اندیشمندان اسلامی را به تفکر واداشته است؛ به‌ویژه پس از بیداری اسلامی، این تکاپوی فکری در جهان اسلام شدت یافته و هنوز هم این موضوع معرکه آراست. این نوشتار در پی پاسخ به این مسئله است که راه عبور از تمدن غرب چیست؟ نوع پژوهش از نظر هدف توسعه‌ای، و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. در گردآوری داده‌ها نیز از روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. براساس یافته‌های پژوهش، ما باید در قامت تمدنی به رویارویی با تمدن غرب برویم و از آن عبور کنیم. برای عبور از تمدن غرب، نخست باید به غرب‌شناسی انتقادی روی آورد؛ همان‌گونه که غرب نیز با شرق‌شناسی به شناخت شرق و تمدن‌های شرقی از جمله تمدن اسلامی رسید. در گام بعد، باید افول و انحطاط تمدن غرب را، که هم خود غربی‌ها و هم شرقی‌ها به آن پی برده‌اند، گفتمان‌سازی کرد و تمدن غرب را به‌عنوان تمدن رقیب از صحنه کارزار کنار زد و الگوی جایگزین ارائه کرد. در این میان، بهترین الگو تمدن نوین اسلامی است که نقطه آغاز آن با انقلاب اسلامی ایران بود.

واژگان کلیدی: غرب، تمدن غرب، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی ایران.

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، پژوهشگاه الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران.
zamani1358@gmail.com

مقدمه

تمدن غرب مسئله‌ای است که جوامع اسلامی از چند قرن پیش با آن درگیرند. یکی از نقطه‌های عزیمت مهم در ظهور اندیشه تمدنی مسلمانان، رویارویی با تمدن غرب و چاره‌جویی برای عقب ماندن جهان اسلام از قافله توسعه تمدن غربی بوده است. چالش نحوه رویارویی با تمدن غرب تنها مسئله‌ای نخبگانی نیست؛ بلکه جلوه‌های تقابل و تعامل با تمدن غرب در قشرها و لایه‌های گوناگون حیات جمعی ما ظهور و بروز داشته است.

مسئله‌ای که این پژوهش دنبال می‌کند این است که در روزگار کنونی، که جامعه اسلامی در مسیر زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی قرار گرفته است، چنین تمدن‌نوبندی با چالشی به نام تمدن غرب چه کند؟ راهبرد عبور از تمدن غرب چیست؟

در زمینه نوع رویارویی با تمدن غرب ادبیات پژوهش بسیاری وجود دارد و کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری تاکنون نوشته شده است. داوری اردکانی (۱۴۰۱) مقالات متعددی درباره غرب و جهان تجدد و آثار و نتایج تمدن غرب نگاشته است که بیشتر آنها در کتاب درباره غرب منتشر شده است. در این نوشتار نیز استفاده فراوانی از این نوشته‌ها شده است. ملکوتیان (۱۳۹۴) در مقاله «ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی»، ضمن تبیین دلایل درونی افول تمدن غرب، انقلاب اسلامی ایران را چالشگر بیرونی تمدن غرب معرفی می‌کند که زمینه‌ساز شرایط افول نهایی آرمان‌های غربی است. متولی امامی (۱۳۹۸) در مقاله «تصرف؛ الگوی مواجهه اصیل جمهوری اسلامی با تمدن غربی»، به بیان چهار الگوی دفع حداکثری، پذیرش حداکثری، گزینش و تصرف، برای رویارویی با تمدن غربی پرداخته و سرانجام تصرف را الگوی اصیل رویارویی جمهوری اسلامی، بلکه دنیای اسلام در برابر تمدن غربی معرفی می‌کند. از دیدگاه نگارنده، تصرف به معنای تعامل فعال و اثرگذار با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. پورکیانی و حاجی‌پور کریمی (۱۴۰۲) در مقاله «تبادل تمدنی؛ نزاعی بر سر امکان یا امتناع»، به نوع رویارویی انقلاب اسلامی با تمدن غرب از منظر تبادل تمدنی پرداخته‌اند و در پاسخ به پرسش نوع تبادل تمدنی با غرب، نتیجه گرفته‌اند که کسانی که به ذات‌گرایی تمدن غرب باور دارند، امکان تبادل تمدنی را ممتنع می‌دانند؛

کسانی که تمدن غرب را در اراده‌گرایی خلاصه کرده‌اند، به پذیرش کامل غرب معتقدند؛ در این میان، گروهی نیز بر این باورند که ایده نسبت‌گرایی (برقراری نسبت وجودی با تمدن) می‌تواند افقی را برای تبادل تمدنی باز کند.

بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که هرچند در زمینه نقد تمدن غرب پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است، ولی بیشتر این پژوهش‌ها در زمینه تقابل با تمدن غرب بوده است. نوآوری این مقاله بحث عبور از تمدن غرب است؛ یعنی به جای مقابله و درجا زدن در این مقطع، به عبور از تمدن غرب بیندیشیم.

۱. تعریف تمدن

در کتاب‌های تاریخ تمدن غرب، وقتی به بررسی تمدن می‌پردازند، به طور معمول با محوریت ابزار تولید و با مفاهیم اقتصادی به بررسی تمدن می‌پردازند. آنها برای بشریت سیر خطی پیشرفت قائل‌اند که بشر از وضعیت حیوانی آرام‌آرام رها شده و براساس تجربه خویش تمدن را ساخته است (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶؛ فروید، ۱۳۸۲: ۵۲). بر همین اساس، غربی‌ها که خود مطالعات تمدنی و تمدن‌پژوهی را به منزله علم وارد چرخه علوم کردند، تمدن را توسعه تعریف کردند. بنابراین، چون خودشان کشورهای توسعه‌یافته‌اند، پس بر همین مبنا تنها کشورهای غربی کشورهای متمدن دنیا شمرده می‌شوند که ذیل تمدن غرب قرار می‌گیرند و به گمان آنها، دیگر تمدن‌ها توان ورود به عرصه رقابت تمدنی را ندارند. کارآمدی مباحث تمدن‌پژوهی غرب بیشتر ناظر به تفسیر و توضیح فرایند تولد و توسعه جهانی مدرنیته است. بنابراین، به‌کارگیری آن در تحلیل فروپاشی تمدن غرب و پیدایش ایده جدید تمدنی جای تردید دارد (طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۸۹).

متأسفانه برداشت غالب از تعریف تمدن در مجامع دانشگاهی ما همین تعریف رایج تمدن در الگوی غربی آن و به معنای توسعه است؛ در حالی که مقصود از تمدن نوین اسلامی «پیشرفت همه‌جانبه» است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). در مقابل توسعه که به طور معمول رشد در حوزه مادی را دنبال می‌کند، تمدن نوین اسلامی انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد.

براساس دیدگاهی، تمدن را می‌توان ظهور فرهنگ در عرصه اجتماع تعریف کرد. پس اصل فرهنگ است؛ وقتی فرهنگ غنی و وارد اجتماع شد، می‌شود تمدن. اساس تفاوت ما با تمدن غرب هم از تفاوت فرهنگی ریشه می‌گیرد. از منظر دیگر، تمدن کلان‌ترین سطح مناسبات انسانی است؛ بالاتر از قوم و ملت؛ بنابراین، می‌گوییم تمدن اسلامی، تمدن غربی.

۲. تفاوت جهان بینی اسلام و غرب

پیش از ورود به اصل بحث لازم است مقدمه‌ای درباره تفاوت جهان بینی تمدن غرب و اسلام و تقابل این دو تمدن بیان شود. ما وقتی از تمدن‌های گوناگون سخن می‌گوییم، پذیرفته‌ایم که این تمدن‌ها یک وجه تمایز با یکدیگر دارند. وجه تمایز تمدن‌ها می‌تواند چندگانگی زمانی و یا چندگانگی جغرافیایی و یا چندگانگی براساس دستاوردها باشد. ولی مهم‌ترین وجه تمایز بین تمدن‌ها چندگانگی بنیان اندیشه‌ای آنهاست. زیرا بنیان اندیشه‌ای هر تمدن به صورت مستقیم بر هویت، سمت و سو، دستاوردها، نقش آفرینی و سهم کلی آن در حیات بشریت اثرگذار است.

تفاوت بنیادین و نقطه اصلی تمایز تمدن اسلام و غرب در نوع جهان بینی کلان آنهاست. در چشم انداز دین اسلام، نگرش توحیدی بنیان هستی‌شناسی، و نگرش خلیة‌اللهی به انسان دارای فطرت بنیان انسان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، جهان بینی تمدن اسلامی بر مبنای توحید است؛ باور به خدای یگانه‌ای که حاکم اصلی هستی است؛ خدایی که انسان‌ها را مساوی و برابر آفریده است. در این نوع نگاه به هستی، کرامت انسان در مسیر الهی است، و معنویت، اخلاق محوری و خدا باوری رایج است و سیاست با دیانت و معنویت همراه است (ابوالقاسی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). ولی در جهان بینی غرب، باور نداشتن به عالم معنا و دنیوی دیدن همه امور براساس هستی‌شناسی است و به لحاظ انسان‌شناسی، مرکزیت و اولویت به انسان دارای بعد تنها جسمانی است که معیار همه چیز است. بنابراین، تمدن غرب بر مبنای جهان بینی مادی شکل گرفته است^۱؛ شامل: اصالت ماده (ماتریالیسم)؛

۱. بر همین اساس، داوری اردکانی بر این باور است که ما نمی‌توانیم با تقلید از تمدن غرب صاحب تمدن شویم؛ چون از مبنا با هم متفاوتیم (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۶۳). آیت‌الله خامنه‌ای نیز دقیقاً در مقابل تمدن غربی،

اصالت دنیا و بی‌اعتقادی به آخرت،^۱ سلب قدرت دین و حذف دین از اجتماع و سیاست (سکولاریسم)؛ اصالت لذت و آزادی بی‌اندازه (لیبرالیسم)؛ اصالت انسان و اینکه انسان خدای خود و محور تمام هستی است^۲ (اومانیسم). در این نوع نگاه به هستی، محور انسان، لذت، آزادی و منفعت طلبی است (ملکوتیان، ۱۳۹۴: ۵۶۷-۵۶۹). پس، هرچند، تمدن غرب یک‌سره باطل نیست، ولی جهت‌گیری کلی آن باطل است (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۳۳).

نصر تمدن‌ها را به دو دسته کلی سنتی و مدرن تقسیم می‌کند و بر این باور است که در هر تمدن «ایده هدایتگر» وجود دارد که روح حاکم بر آن تمدن است. در تمدن‌های سنتی مانند تمدن اسلامی، این ایده هدایتگر امری متعالی و معنوی است که با غایت باوری در ارتباط است؛ بنابراین، در نگاه سنتی به تمدن، انسان در پی برقراری ارتباط خود را با مبدأ عالم هستی است تا به غایت و فرجامی نیکو برسد. در اسلام از آن به انسان کامل یاد می‌شود. در حالی که در تمدن مدرن غرب، غایت باوری جایگاهی ندارد و این تمدن با تکیه بر امر مادی در پی آن است که انسان را جان‌نشین خدا کند (Nasr ۲۰۰۴). در واقع، تمدن مدرن خدا را رها کرد تا با عقلانیت خودبنیادش به شناخت و تسخیر طبیعت و انسان و تغییر آنها بپردازد (خسروپناه و شاهرخ اصفهانی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۸۵).

- این ویژگی را به‌عنوان شاخصه اصلی تمدن نوین اسلامی و وجه اصلی تمایز آن از تمدن غرب مطرح می‌کند. ایشان تصریح می‌کند که تمدن و مدنیت اسلامی که ما انتظار آن را داریم، مدنیتی است که بتواند بر مدنیت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۵/۱۱).
۱. غرب مفهوم سنتی از خدا را در ذهن شرقیان به چالش کشید. امروزه مسلمانان به تفکر مدرن، که دغدغه بهبود زندگی در همین جهان را دارد، خو کرده‌اند. این سوغات تمدن مدرن غرب برای ماست. پیش از این، زندگی دنیا راهی برای نیل به سرای اصلی و حقیقی یعنی آخرت بود؛ در حالی که امروزه برای بیشتر مسلمانان زندگی دنیوی اهمیت و اصالت یافته است. این عده بیش از آنکه به آینده دور فکر کنند به آینده نزدیک خود می‌اندیشند و در پی خوشبختی خود در همین جهان‌اند و این بزرگ‌ترین تهاجم فرهنگی غرب شمرده می‌شود؛ چراکه غرب زمین و آسمان را از هم جدا نمی‌داند و می‌کوشد بهشت را در زمین محقق سازد.
 ۲. شهید مطهری معتقد است فرهنگ و تمدن غرب باعث سقوط انسانیت شد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۶) و حاضر هم نیست این واقعیت را بپذیرد. خمیرمایه همه تمدن‌ها انسان است. ما باید حقیقت انسان و فطرت انسان را آن قدر شفاف تبیین کنیم که اندیشمندان غربی خودشان پوسته دروغینی که برای انسان تعریف کرده‌اند را کنار بگذارند.

دین در ذات تمدن اسلامی بوده و هست، حال آنکه غرب همواره با اصل دین در چالش بوده و تمدنی‌هایی که (در دوره باستان، قرون وسطی و دوره جدید) بر ساخته شده، تهی از دین و بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بوده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴). در گفتمان تمدن مدرن غرب نیز با ادعای ناسازگاری علم و پیشرفت با دین، آن را کنار گذاشتند (آوینی، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

۳. جنگ سرد تمدنی غرب ضد اسلام

اگر نظریه جنگ تمدن‌ها را بپذیریم، واپسین جنگ تمدنی میان تمدن اسلامی و تمدن غرب روی داده است. هرچند تقابل تمدن غرب و اسلام صورتی از تقابل شرق و غرب (البته نه غرب و شرق از منظر جغرافیایی و سیاسی بلکه از منظر تاریخی) است (داوری اردکانی، ۱۳۷۸: ۱۳۹، ۱۵۲) و ریشه‌ای عمیق دارد (حائری، ۱۳۶۷: ۵۱؛ هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۳۳۴). اروپا هیچ‌گاه قاره اسلام نبوده است (ماری، ۱۳۹۹: ۲۲). در قرون وسطی هم غرب با دین اسلام مخالف بود و با وجود این، با احترام به فرهنگ اسلامی و حتی علوم عقلی اسلامی می‌نگریست. ولی پس از فرارسیدن دوره رنسانس، دشمنی با اسلام همراه با نفرت از فرهنگ و تمدن اسلامی شد که تا دوران کنونی شاهد آن هستیم.

از عواملی که بر نگاه غرب به اسلام تأثیرگذار است اینکه غرب می‌بیند این دین برخلاف دین‌های دیگر مانند مسیحیت، یهود و... تنها یک دین نیست، بلکه در کنار آن الگویی برای زندگی مردم شمرده می‌شود و کسی که دین اسلام را می‌پذیرد پیشرفت و مدنیت را از درون این دین درمی‌یابد. غرب وجود الگوی دیگری به جز تمدن غرب، که در سطح جهانی از نظر گسترش و استیلای تمدنی با او در رقابت باشد یا به جهان الگویی متفاوت با الگوی غرب برای مدرنیسم و پیشرفت ارائه کند، را بر نمی‌تابد. عبدالحلیم هریرت، دانشمند مسلمان فرانسوی، بر این باور است که غرب براساس منطق نفی تمدن‌های دیگر و ویران کردن آنها رفتار می‌کند (احمد، ۱۹۹۱: ۱۳۱). غرب در نگاه به دیگر تمدن‌ها دچار نوعی خودبرتوانگری و هژمونی‌گرایی است و می‌کوشد تمدن خود را بر همه دنیا تحمیل کند (متقی، ۱۳۹۱: ۱۶، ۲۵). در رویکردهای موجود غربی، تمدن برابر است با غرب معاصر و

انسان متمدن یعنی انسان غربی؛ این تعریف را به واسطه هژمونی تمدن غرب نسبت به تمدن‌های دیگر ارائه می‌کند و آنها را زوال‌یافته تلقی می‌کند (nasr: 2014).

محمد عابد الجابری، فیلسوف و تمدن‌پژوه مراکشی، در دو کتاب «المسألة الثقافية»^۱ و «مسألة الهوية: العروبة والإسلام... والغرب»^۲ همواره بر این موضوع تأکید دارد که غرب علیه اسلام جنگ سرد تمدنی راه انداخته است؛ در نتیجه ما اسلام‌هراسی توجیه‌ناپذیری را می‌بینیم که براساس آن، اسلام «خطر سبز» معرفی می‌شود که جایگزین «خطر سرخ» اتحاد جماهیر شوروی شده است.

ابزار تمدن غرب در این مسیر جنگ سرد تمدنی، رسانه است. غرب علم را به هنر، و هنر را به رسانه تبدیل کرد و با سلاح رسانه به جنگ فرهنگ و تمدن اسلامی آمد. از آنجاکه بستر فرهنگ جهانی رسانه است و رسانه نیز، با وجود سطحی بودنش، از سرعت انتشار بالا و اثرگذاری فوری برخوردار است، فرهنگ غرب بر دیگر فرهنگ‌ها پیشی گرفت (بابائی، ۱۴۰۳: ۱۳۴). غرب در جنگ رسانه‌ای دست برتر دارد و از این رو، تمرکز تقابلیش با تمدن اسلامی را بر محور رسانه قرار داده است (باقری، ۱۴۰۰: ۲۱).

۴. نحوه رویارویی با تمدن غرب و عبور از آن

نحوه رویارویی با تمدن غرب یکی از موضوعات مهم فرهنگی تمدنی است که مدت‌هاست معرکه بحث و گفت‌وگوی بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران است (ر.ک. توانا، ۱۳۹۵). شیوه رویارویی دنیای اسلام در مقابل تمدن غرب و مدرنیته چگونه باید باشد؟ رویکرد نفی یا تأیید و رویکرد گزینشی به‌عنوان مهم‌ترین شیوه‌های رویارویی با تمدن غرب مطرح است، که بر هر یک انتقادهای جدی وارد شده است (ر.ک. میرباقری، ۱۳۹۵ الف). رویکرد گزینشی تمدن غرب را به خوب و بد تقسیم می‌کند و بر این باور است که این تمدن عناصر مثبت و منفی را با هم دارد. براساس این رویکرد، ما نباید عناصر منفی این تمدن را بپذیریم، بلکه با هوشمندی عناصر خوب آن را شناسایی کنیم؛ این عناصر را اعم از عناصر بنیادی تا

۱. المسألة الثقافية، مركز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۴م.

۲. مسألة الهوية: العروبة و الاسلام .. والغرب، مركز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۵م.

عناصر روبنایی، بومی‌سازی کنیم و به‌کار گیریم. حقیقت این است که نمی‌شود به‌سادگی غرب را به‌خوب و بد تقسیم کرد. از ترکیب عناصر تمدن با عناصر تمدن دیگر به‌شکل سطحی تمدن جدید به‌دست نمی‌آید، بلکه معجون متناقضی شکل می‌گیرد. غرب مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته دارای لایه‌های باطنی است که عمیق‌ترین لایه، سطح ایدئولوژیک آن است (میرباقری، ۱۳۹۵ ب). داوری اردکانی می‌گوید: «گاهی که صفات و اوصاف غرب را برشمردیم، گفته‌ایم که غرب خوب و بد دارد و باید خوب آن را گرفت و از بدش دوری جست. این گفته به‌ظاهر گفته‌ی خوب و دلپسند و موجهی است، ولی سطحی و نیندیشیده است» (داوری اردکانی، ۱۴۰۱: ۳۹۷) و اگر این کار آسان و حتی شدنی بود، در یکصد سال گذشته انجام می‌شد (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۸). باید توجه داشته باشیم که اجزای تمدن مانند میوه درخت نیست که هر کس بتواند آن را بچیند و مصرف کند، همچنان‌که در صد سال گذشته، که ما مشتری دکان تمدن غربی بودیم، تلقی مان از نوع رویارویی ما با تمدن غرب این‌گونه بوده است. تمدن حکم شاخ و برگ و ریشه درخت را دارد. تمدن غرب نیز ریشه‌اش فرهنگ و تفکر غربی است (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۷۲).

بنابراین، هیچ‌یک از رویکردهای غرب‌پذیری، غرب‌گریزی و غرب‌گزینی به‌تنهایی پذیرفته نیست و ما به رویکرد تمدنی قائلیم که در پی استحاله تمدن غرب در تمدن اسلامی است. ما باید به‌گونه‌ای با تمدن غرب برخورد کنیم که به استحاله و مضمحل شدن تدریجی غرب درون جهاز هاضمه دستگاه تمدن اسلامی منجر شود (ره‌دار، ۱۳۹۳: ۶۶۱؛ میرباقری، ۱۳۹۸: ۴۵، ۹۵ و ۹۸).

بابایی معتقد است در رویارویی با غرب، مهم حفظ اصالت بومی، ملی و دینی تمدن مسلمانان از نقطه‌های التقاط با تمدن غرب است. این نوعی خودآگاهی تمدنی در برابر غرب را می‌طلبد (بابایی، ۱۳۹۸: ۱۲۹). معقول این است که در برابر انحراف، تحریف، غرب‌زدگی و خودباختگی، از خود، هویت، ارزش، تاریخ و اصالت خود حمایت کنیم و به میراث تمدنی خود و پیشینه درخشان تمدن اسلامی توجه کنیم؛ ولی این به معنی درون‌گرایی و گوشه‌گیری نیست. نباید درهای اطراف را به روی خود ببندیم و با دیگران قطع رابطه کنیم و

هر آنچه را که از غرب می‌آید مردود و شر مطلق بدانیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۰۱/۰۱؛ داوری اردکانی، ۱۴۰۱: ۳۹۱)؛ زیرا این قطع رابطه با غرب و سیاست درهای بسته، در شرایط گذشته نیز ممکن نبود، چه رسد به شرایط و وضعیت کنونی و یا در شرایط آینده. امروزه شاهد بزرگ‌ترین انقلاب ارتباطی هستیم که جهان تا به امروز سراغ دارد (علی الربیعو و میلاد، ۱۳۹۸: ۸۰-۸۱)؛ بنابراین، ما نمی‌توانیم دروازه‌های ورود و خروج علم و فناوری را ببندیم؛ چراکه هیچ تمدنی به تنهایی و به خودی خود شکوفا نمی‌شود. تمدن‌ها مانند فرهنگ‌ها همواره در حال دادوستد و تأثیر و تأثر متقابل بر همدیگر بوده‌اند. تمدن اسلامی هم در دوره‌ای افزون بر مبانی و پشتوانه‌های قوی عقیدتی، با بهره‌مندی از تمدن ایرانی، هندی و یونانی به بالندگی رسید. تمدنی می‌تواند پویا و شکوفا باشد که بتواند به دادوستد سازنده با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر بپردازد.

نتیجه آنکه چون تمدن بر مبنای تعامل است تا تقابل، به نظر می‌رسد نسخه ما در برابر تمدن غرب هم تقابل تمدنی نباید باشد. بنابراین، چنان‌که رهبر معظم انقلاب فرمود، برای تمدن‌سازی نوین اسلامی چاره‌ای جز عبور از تمدن غرب نداریم.^۱ ولی پرسش این است که راه عبور کدام است؟
در ادامه به برخی بایسته‌های عبور از تمدن غرب اشاره می‌شود.

۴-۱. غرب‌شناسی

به نظر می‌رسد گام نخست عبور از تمدن غرب شناخت درست تمدن غرب باشد. ما تا ذات تمدن غرب را نشناسیم، دربند آن هستیم (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۶۵). بدون درک درست از این تمدن و شناخت کافی از نقاط مثبت و منفی آن، امکان حرکت به سوی تمدن اسلامی حقیقی وجود ندارد.

در زمینه ضرورت موضوع غرب‌شناسی چندین دلیل را می‌توان یادآور شد:

۱. رهبر معظم انقلاب در دیدار با تمدن‌پژوهان، در ۱۱ بهمن ۱۳۹۷، فرمود: تمدن غرب رقیب و دشمن تمدن اسلامی است، ولی معنایش این نیست که ما می‌خواهیم آن را نابود و تخریب کنیم. ما باید قوی‌تر شویم، مدل ارائه کنیم و از تمدن غرب عبور کنیم.

۱. حضور تمدن و فرهنگ غرب در زندگی امروز انسان مسلمان ایرانی، حقیقتی انکارناپذیر است.^۱ هویت امروز ما از سه وجه متفاوت شکل گرفته است. هویت ایرانی، هویت اسلامی و هویت مدرن. روشن است که اگر بخواهیم هویت خود را به‌درستی تعریف کنیم و دچار التقاط در هویت و تذبذب شخصیتی و فرهنگی نشویم،^۲ ناگزیریم که هر سه وجه سازنده هویت خود را به‌درستی بشناسیم.

۲. امروزه طیف گسترده‌ای از نظریه‌های عقب‌ماندگی مسلمانان وجود دارد که در بیشتر آنها غرب معیار و شاخصی برای سنجش عقب‌ماندگی و یا پیشرفت تمدن‌ها پذیرفته شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱۳، ۳۲۰). این کار تا چه اندازه مجاز است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش نیز به شناخت غرب و تمدن آن نیاز است.

۳. آشنایی ما با تجدد غرب از راه سیاست بوده است و هنوز هم از همین راه با آن پیوند دارد. این شناخت و آشنایی سطحی و ظاهری است تا عمیق و همه‌جانبه (داوری اردکانی، ۱۴۰۱: ۴۰۰).

۴. شناخت ما از غرب تنها از دریچه نگاه اندیشمندان غربی به‌دست آمده است^۳ و نحوه ورود ما به این حوزه نیز رنگ‌وبوی غربزدگی دارد (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۴؛ کچونیان، ۱۳۸۹: ۷۷-۹۶) از این رو این ما را کافی نیست.

۵. به قول سیدحسین نصر، بخش بزرگی از جهان اسلام هنوز دانش و درک عمیقی از غرب ندارند (نصر، ۱۳۷۵: ۱۹۵). ما غرب و تمدن غرب را نشناختیم و نتوانستیم از دیوار

۱ ما در گفتار با غرب مخالفیم و گفتمان ضدغربی داریم، ولی در عمل به تکنولوژی غرب وابسته ایم. رضا داوری اردکانی معتقد است تمدن غرب هیچ ارغمانی برای ما نداشته است جز شاخه‌ای خشکیده، و اینکه ما سال‌ها زیر این شاخه خشکیده به سر می‌بریم. نه ما آن را واگذاشته ایم و نه او ما را رها کرده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۸۳).

۲ در دوره جدید مسلمانان دچار حیرت شدند؛ ازسویی، تمدن غرب به‌مثابه یک تمدن غالب بر آنان ظاهر گشته که باید با آن بسازند و زندگی کنند؛ ازسوی دیگر، چنین می‌پندارند که تراث دینی و فرهنگی‌شان با زیست این جهانی‌شان تناسب و ارتباط چندانی ندارد.

۳. اندیشمندان غربی از تبار و گذشته تمدن غرب قرائتی کرده‌اند که آن قرائت بودن وضع کنونی آنان را تأیید کند. برای نمونه، آنان با سیاه‌نمایی کامل قرون وسطی و هدف قرار دادن دین به عنوان سمبل این دوره، رنسانس و تحولات دوران جدید بر مبنای حذف دین را بهترین راه نجات انسان‌ها معرفی کردند.

گفتمان غرب عبور كنيم؛ بنابراین، بیشتر مسائل خود را در گفتمان غرب مطرح مى‌كنيم و با منطق و پاراداييم‌هاى غربى دنبال راه حل براى آنها هستيم (توانا، ۱۳۹۵: ۶۶).

غرب‌شناسى مى‌تواند چهارچوب نوع رويارويى ما با غرب را در اختيار ما قرار دهد. در صورت نداشتن شناخت لازم چه بسا به تمدنى برسيم كه ظاهرى اسلامى داشته باشد، ولى باطن و اصول آن منطبق با تمدن غرب باشد. پس طبق ديده‌گاه رهبر معظم انقلاب اسلامى بايد با رويكردى تحليلى و انتقادى به سوي غرب‌شناسى برويم.^۱ اين رويكرد انتقادى در غرب‌شناسى نكته‌هاى دارد كه عبارت‌اند از:

۱. مطالعات غرب‌شناسى ما در لايه‌هاى سطحى است. غرب‌شناسى ما نبايد تنها سطحى و توصيفى باشد و به نقدهاى بى‌پايه از غرب بسنده كنيم (مجتهدى، ۱۳۷۳: ۷). ما بدون خواندن و نقد آثار غرب نمى‌توانيم غرب را بشناسيم. نقد ما بايد زيربنايى باشد نه رويبنايى؛ يعنى بايد مبانى و اصول فرهنگ غرب را نقد كنيم. نقد هم با اظهار نارضائيتى متفاوت است. نقد علم فلسفه مى‌خواهد. در نقد بايد حجاب ذهنى مان را كنار بگذاريم. با عينك نفى و با نگاه سلبى اوليه نمى‌توان نقد درسى كرد. نقد ما بايد واقع‌بينانه و منصفانه باشد. فرد منتقد بايد متخصص باشد و به حوزه نقد نيز آشنا باشد. ما بايد با طرح پرسش به نقد تمدن غرب بپردازيم. يكي از پرسش‌هاى پيش‌رو مى‌تواند اين باشد كه تمدن غرب با همه شكوفايى اش به سود بشريت بوده است يا به زيان آن.

۲. غرب‌شناسى تنها شناخت تاريخ غرب نيست كه الگو يا عبرت بگيريم (داورى اردكاني، ۱۳۷۹: ۷۰)؛ غرب‌شناسى دقيق بايد از باطن و ماهيت غرب شروع شود (داورى اردكاني، ۱۳۸۴: ۳۰) و همه ابعاد فلسفه، تاريخ، تحولات سياسى، اقتصاد، هنر، فرهنگ عمومى و اخلاق غرب را شامل شود و در نهايت همه اين موارد را در منظومه‌اى مشاهده و تحليل كند.^۲

۱. در كتاب دوران جديد عالم در دو بخش كلّى «انقلاب اسلامى و غرب متجدد» و «غرب‌شناسى و تجددشناسى انتقادى» سخنان آيت‌الله خامنه‌اى با رويكرد انتقادى به جهان متجدد غربى (تا سال ۱۳۹۱) مدون شده است.

۲. ر. ك. حبيب‌الله بابايى، «گونه‌هاى غرب‌شناسى»، برنامه تلويزيونى درس گفتار - شبكه چهار - <http://www.isca.ac.ir> در ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ نمايه شده در

۳. غرب‌شناسی ما نباید با رویکرد انفعالی و تنها دفاعی باشد؛ این رویکرد باعث می‌شود عمق و باطن ضعف تمدن غرب را نبینیم. بلکه غرب‌شناسی ما باید برآمده از رویکرد انتقادی و تمدن‌ساز باشد که ما را در مسیر تمدن‌سازی یاری کند.

۴. ما ناگزیریم که در بستر بوم و فرهنگ خودمان غرب را بشناسیم، و چالش‌های آن را پیگیری کنیم. این هنگامی امکان‌پذیر است که ما آنها را با دیدگاه‌ها و ابزار و عادت‌ها که به ما یاد داده اند و از آنها ارث برده‌ایم ننگیریم، بلکه استقلال فکر و ابتکار روش داشته باشیم. غرب‌شناسی باید بیرون از عالم غرب صورت گیرد؛ زیرا تا نگاه و فکر از قید غرب رها نشود، چگونه می‌توان غرب را در موضع متعلق شناخت.

برای غرب‌شناسی اندیشمندان اسلامی، مانند دکتر حسن حنفی، خواستار تأسیس دانشی ویژه برای مطالعه همه ابعاد غرب شد و نام این دانش را «استغراب»^۱ نهاد که به سیاق دانش «استشراق»^۲ و معادل آن است؛ دانشی که غرب آن را برای مطالعه اسلام و جهان اسلام راه‌اندازی کرد و باعث شد شرق برای غرب هضم شود. بی‌تردید ما به چنین حوزه تخصصی از مطالعه غرب نیازمندیم. ما به اندیشمندان مسلمانی نیاز داریم که به‌طور عمیق و تخصصی در زمینه تمدن غرب فعالیت کنند و در کنار ابعاد کشف‌شده و زیان‌بار این تمدن، گنج‌ها، رازهای علمی و ماهیت تمدنی آن را کشف کنند. ما به این امر نیاز داریم، چراکه به‌سوی نهضت تمدنی نوین در حرکتیم و شناخت تمدن مسلط مغرب زمین از شرط‌های لازم تمدن‌سازی نوین اسلامی است (برزگر، ۱۳۹۰: ۵۰۶).

۴-۲. گفتمان سازی افول تمدن غرب

گام دوم بیدارکردن کسانی است که مبهوت و متحیر پیشرفت کشورهای غربی در حوزه‌های مادی شده‌اند و خیال می‌کنند برتری تمدن غرب همیشگی است (مودودی، ۲۵۳۶: ۷۶). برخی از این افراد همسو با تمدن غرب، حتی خواستار ذوب در فرهنگ و تمدن غرب بودند تا خود را به قافله تمدن برسانند و این را تنها راه پیشرفت و خیزش تمدنی می‌دانستند

۱. غرب‌شناسی. استاد حسن حنفی کتابی با عنوان «مقدمة فی علم الاستغراب» نگاشته است.

۲. شرق‌شناسی.

(حائری، ۱۳۶۷: ۳۰۸، ۲۷۲، ۴۳۶؛ موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۱۴-۱۵؛ آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۱۳). سیطره تمدن غربی بر ذهن‌ها و اندیشه‌های این افراد آنان را به سوی کشانده است که حتی تصور امکان پیدا شدن تمدنی دیگر و جایگزین تمدن غرب در دنیای امروز را نمی‌کنند؛ این تابوی فکری باید شکسته شود.

این واقعیتی است که مقطع رنگ باختن تمدن غرب فرارسیده است و این «تمدن استکباری» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۱۰/۱۳۶۸) پویایی خود را از دست داده و روبه افول و در حال احتضار است؛^۱ خود غربی‌ها به این واقعیت پی برده‌اند و حتی یک کشور پیشرفته غربی نیست که نگران افول خود نباشد (کالو، ۱۳۹۸: ۷)؛ به طوری که طیفی از افول‌گرایان^۲ با عنوان مکتب افول‌گرایی در غرب شکل گرفته است.^۳ بسیاری از اندیشمندان غربی معتقدند تمدن غرب در چرخه آخر عمر خویش و مرحله زوال است.^۴

اسوالد اشپنگلر،^۵ تاریخدان و فیلسوف آلمانی (۱۸۸۰-۱۹۳۶ م)، شاید نخستین بار زنگ افول تمدن غرب را با نگارش کتاب دوجلدی افول غرب^۶ در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۲ م به صدا درآورد. وی با نگاهی جبرگرایانه به تاریخ بر این باور است دوران نشوونمای عمر فرهنگ و تمدن غرب به سر آمده و روبه نابودی است (رولاند، ۱۳۹۸: ۳۳).

داگلاس ماری، نویسنده بریتانیایی، بر این باور است اروپا در حال خودکشی است و تمدن غرب در مسیر نابودی خودش قرار دارد (ماری، ۱۳۹۹: ۱۵). رابرات جی رینگر، نویسنده آمریکایی، در کتاب فروپاشی تمدن غرب، ضمن بیان وضعیت ناگوار غرب به ویژه آمریکا، معتقد است تمدن غرب در سراشیبی انحطاط افتاده است؛ البته این رخدادی نیست

۱. ر.ک. بیانیه گام دوم، همچنین ر.ک. میرباقری، همان، ص ۳۷ و ۳۹؛ مقام معظم رهبری در سخنرانی متعدد از سقوط تمدن غرب رانده‌اند. (ر.ک. خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴؛ ۱۳۸۴/۰۵/۰۳).

2. Declinist.

۳. به عنوان نمونه افول‌گرایان آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ میلادی ظهور کردند که توسعه بیش از حد امپراتوری آمریکا را نقطه آغاز افول آمریکا می‌دیدند (کالو، ۱۳۹۸: ۸).

۴. ر.ک. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۷۱، ۴۱۷.

5. Oswald Spengler.

6. The Decline of the West.

که یک‌باره و در تاریخی معین صورت پذیرد و شاید مدت‌ها طول بکشد (رینگر، ۱۳۶۵: ۱۸؛ مظاهری مقدم، ۱۳۹۳: ۱۵۳). به‌طورکلی تمدن‌ها حکومت نیستند که در تاریخ مشخصی و یک‌باره سقوط کنند؛ بلکه این واقعه در فرایندی صورت می‌پذیرد. الوین تافلر نیز در کتاب موج سوم از سلطه یأس فراگیر و فرساینده بر فرهنگ غرب پرده برمی‌دارد (تافلر، ۱۳۸۰: ۵). هانتینگتون گسترش غرب را روبه پایان می‌بیند و از طغیان علیه غرب می‌نویسد (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۷۹)؛ ولی برخی بر این باورند که مایه اصلی کتاب مجادله برانگیز ساموئل هانتینگتون بیشتر تأملاتی است درباره اینکه چطور از نابودی تمدن غرب جلوگیری کنند، و کمتر به جنگ تمدن‌ها مربوط می‌شود (مظفری، ۱۳۹۵: ۱۶۲ و ۱۶۵).

پیتیریم سوروکین^۱ (۱۸۸۹-۱۹۶۸م)، جامعه‌شناس آمریکایی روس تبار، استدلال می‌کند که آینده شاهد فروپاشی فرهنگ و تمدن غرب است و معتقد است رسالت این فرهنگ نامتوازن و یک‌جانبه مادی به پایان رسیده و روز مرگش فرا رسیده است. وی بر این باور است که آینده از آن فرهنگ معنوی یا تلفیقی از فرهنگ مادی و معنوی خواهد بود. البته وی مانند ابن خلدون و توین‌بی فروپاشی تمدن غرب را طبیعی می‌پندارد، نه نوعی انحراف. یعنی معتقد است تمدن غرب پس از طی مراحل و فرایند هر تمدن، اکنون در نقطه سرایشی سقوط قرار گرفته است (لاور، ۱۳۷۳: ۳۹).

آرنولد توین‌بی، مورخ و تمدن‌پژوه نامدار انگلیسی (۱۸۸۹-۱۹۷۵) در بررسی منطق حرکت تاریخ به این نتیجه رسید که تمدن چهار بار میان شرق و غرب دست‌به‌دست شده و اکنون بی‌شک برای پنجمین بار این امر تکرار خواهد شد. وی باور دارد که تمدن نخست در شرق یعنی هند، چین، ایران باستان، عراق، مصر و یمن متولد شد؛ آن‌گاه به غرب، یعنی یونان و سپس روم، منتقل شد. سپس، مسلمانان تمدن را به شرق منتقل کردند و تمدن اسلامی به وجود آمد؛ ولی پس از آن، نوبت اروپا و آن‌گاه آمریکا بود که تمدن را به غرب منتقل کنند. توین‌بی بر این باور است که براساس بروز نشانه‌های فروپاشی و تجزیه در

1. Pitirim Sorokin.

تمدن غرب و شکل‌گیری هسته‌های نهضت و توسعه در شرق اسلامی، بی‌تردید، این تمدن دوباره به شرق و مسلمانان بازخواهد گشت.^۱ توین‌بی در کتاب جنگ و تمدن گفته است جنگ عامل اساسی نابودی تمدن‌هاست (توین‌بی، ۱۳۷۳: ۱۲۵) و می‌نویسد: «نایره جنگ همیشه در جوامع غربی در حال اشتعال بوده است» (توین‌بی، ۱۳۷۳: ۱) که اوج آن جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده و همین امر چنان ضرباتی بر پیکره غرب وارد ساخت که زمینه سقوط تمدن غرب را فراهم کرد (توین‌بی، ۱۳۷۳: ۷).

در اینجا یادآوری دو نکته مهم است: یکی اینکه غرب فهمیده است که در باتلاق افتاده و باید خود را نجات دهد؛ پس باید تمدن غربی را از نو کشف، تفسیر و بازسازی کند. بنابراین، تمدن غرب از قرن بیستم با رویکردی خودانتقادی در حال تلاش برای بهینه کردن خویش است (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۳۲). دیگر آنکه، افول غرب به معنای کاهش تعارض با جهان اسلام و دست کشیدن آنها از جدال با اسلام نیست؛ چراکه اسلام چالش اصلی غرب است و به‌طورکلی، در وضعیت افول استراتژیک، امکان شکل‌گیری کنش‌های جدال‌گرایانه علیه نیروهای چالش‌گر گریزناپذیر خواهد بود (متقی، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳).

در کنار دانشمندان غربی، اندیشمندان مسلمان بسیاری نیز از بلند شدن صدای ناقوس انحطاط تمدن غرب سخن گفته‌اند و نشانه‌های مرگ تمدنی که شعار مرگ دین می‌داد، را بیان کرده‌اند. ابوالاعلی مودودی در کتاب اسلام و تمدن غرب در فصلی با عنوان «خودکشی تمدن غرب» به این موضوع اشاره کرده است (مودودی، ۲۰۳۶: ۷۵-۸۹). سیدمجتبی موسوی لاری در بخش نخست کتاب سیمای تمدن غرب نمونه‌های فراوانی درباره انحطاط

۱. برخی از محققان داخلی نیز از چرخش تمدنی جهان به سوی شرق سخن گفته‌اند (واعظی، ۱۳۹۸: ۶۸، ۹۴). مقام معظم رهبری نیز دیدار با دانش‌آموزان، در بیان خطوط و اساسی نظم نوین جهانی، می‌فرماید: «خط اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرت‌های غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام‌آرام از دست می‌دهند؛ ولی خب [اینها را] سال‌ها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این‌جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۰۸/۱۱).

فرهنگی و اخلاقی تمدن غرب بیان کرده است (موسوی لاری، ۱۳۶۰: ۱۰-۱۲۰).

داوری اردکانی از جمله کسانی است که دغدغه اصلی وی نشان دادن بحران، افول و پایان غرب است. وی در کتاب اوتوپی و عصر تجدد می‌نویسد: «تمدن غرب تمدن بزرگی است و شاید قرن‌ها دوام بیاورد، اما این تمدن دیگر آینده ندارد»^۱ (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۴۹). ایشان در کتاب فرهنگ، خرد و آزادی ثمره تمدن غرب را همچون روشنائی نور ماه (در مقابل خورشید شرق) می‌داند و می‌نویسد: «اکنون با اینکه روشنائی ماه علم غرب به همه جا رسیده و همه از برکت روشنائی آن برخوردار شده‌اند، ماه کم‌کم به محاق می‌رود و ظلمت همه‌جا را می‌گیرد. در این ظلمت است که بشر راه خود را گم می‌کند و به سرگردانی دچار می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

در اندیشه حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز نقد تمدن غرب جایگاه اساسی دارد و یکی از محورهای اساسی در سخنان ایشان ناتوانی تمدن روبه نابودی غرب در مقابله با اسلام است. آیت الله خامنه‌ای در دیدار گروهی از دانشجویان در اول خرداد ۱۳۹۸ می‌فرماید: «بنده به طور قاطع می‌گویم... امروز تمدن غربی دچار انحطاط است، یعنی واقعاً در حال زوال است: عَلِي شَفَا جُرْفِ هَارِ فَا نَهَارَ بِهِ؛ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ لب گودال است». به باور ایشان «زوال تمدن‌ها معلول انحراف‌هاست. تمدن‌ها بعد از آنکه به اوجی رسیدند، به خاطر ضعف‌ها و خلأها و انحراف‌های خود روبه انحطاط می‌روند. ما نشانه این انحطاط را امروز در تمدن غربی مشاهده می‌کنیم، که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت است... اینها همه نشانه‌های شکست و انحطاط تمدن غرب است». لذا تمدنی که اخلاق و معنویت و عدالت^۲ ندارد، نمی‌تواند ماندگار باشد و محکوم به نابودی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴) و لجنزار اباحیگری و بی‌مبالاتی در دین و اخلاق تمدن کنونی غرب را در خود فرو خواهد برد و محو خواهد کرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۶/۰۹/۱۸) بر همین مبنا، مقام معظم رهبری قرن حاضر (قرن پانزدهم هجری) را قرن

۱. داوری اردکانی در آثار دیگرش نیز به پایان راه غرب اشاره کرده است (ر.ک. داوری اردکانی، ۱۳۶۳: ۸۵؛ همو، ۱۳۸۴: ۷).

۲. از مظاهر بارز بی‌عدالتی تمدن غرب در نقطه مواجهه غرب با دیگر ملت‌ها و تمدن‌هاست.

هزیمت و فروپاشی تمدن غرب، و قرن اسلام و معنویت می داند (خامنه ای، بیانات، ۱۳۸۷/۰۹/۱۷).

در اینجا شاید این پرسش مطرح شود که با این همه رشد مادی و فنی تمدن غرب، چگونه می توان از فروپاشی تمدن غرب سخن گفت. پاسخ در نوع نگاه و تعریف از تمدن است. اگر تمدن را تنها در حوزه مادی تعریف کنیم، علوم و فناوری های تمدن صنعتی غرب به موفقیت های چشم گیری رسیده و تمدن غرب هنوز در مسیر رشد و پیشرفت است، ولی اگر برای عوامل معنوی در تمدن نقشی قائل شویم، به یقین تمدن غرب روبه سقوط و تباهی است (خامنه ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲). پاشنه آشیل سقوط تمدن غرب انحطاط اخلاقی است و تمدنی که از اخلاقی تهی شود، سقوطش قطعی خواهد بود (رینگر، ۱۳۶۵: ۳۱).

تمدن غرب بر مبنای جریان باطل شکل گرفته است و طبق سنت الهی و قواعد قرآنی، باطل ماندنی نیست (اسرا: ۸۱). بنابراین، این ادعا وجود دارد که تمدن غرب با جهان بینی مادی خود از همان آغاز تأسیس بذر انحطاط را در درون خود داشته است (عرفان منش، ۱۴۰۲: ۲۵۳). اکنون جدا بودن از فطرت انسانی و محدودیت های تمدن اومانیستی غرب آشکار شده و نگاه های بیش از آنکه به تمدن روبه نابودی غرب باشد، در پی تمدن نجات بخشی برای بشر است و در این عرصه، تمدن نوین اسلامی مجال بروز و ظهور یافته است.

۳-۴. تمدن سازی انقلاب اسلامی

سرخوردگی بشر از تمدن مادی غرب، فرصتی برای ما به شمار می رود که باید قدر دانست. تنها با گرفتن موضع ناقدانه و بشارت دادن به سقوط غرب و تمدن غرب مشکل ما حل نمی شود و عقب ماندگی ما را از میان نمی برد. اگر با نگاه هویتی به مسئله تمدن نگریسته شود، اکنون ما با یک غیر روبه رو هستیم و آن تمدن غربی است که به طور همه جانبه ای جامعه، دین، اقتصاد و... ما و هویت دینی و ملی ما را به چالش کشیده است؛ بنابراین، ما

۱. به عنوان نمونه گزارش فرهنگستان علوم (NAS) آمریکا نشان می دهد پس از جنگ جهانی دوم آمریکا رهبری جهانی فناوری، مهندسی و پزشکی را به دست گرفته است (السون، ۱۴۰۰: ۳۹-۴۰). به گفته امین معلوف، نویسنده لبنانی، هیچ کس نمی تواند منکر پیشرفت مکتب علمی، نظام فناوری و الگوی اقتصادی تمدن غرب شود. تمدن غرب امروزه به نظام مرجعی تبدیل شده که همه خود را با آن می سنجند (معلوف، ۱۴۰۰: ۲۴۳).

نیز باید در قامت تمدن به رویارویی و مقابله با تمدن غرب برویم (بابایی، ۱۳۹۸: ۱۶۰-۱۶۱). ما باید الگوی جایگزین ارائه دهیم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۱۱/۱۱) و بی‌گمان، بهترین الگو تمدن نوین اسلامی است که نقطه آغاز آن با انقلاب اسلامی ایران بود.

رسالت امام خمینی در انقلاب اسلامی از گونه رسالت و هدایت پیامبران، و جهت‌گیری آن الهی است (فیاض‌بخش، ۱۴۰۲: ۶۱)؛ بنابراین، انقلاب اسلامی ایران از اساس با انقلاب‌های دیگر تفاوت دارد. از وجوه تمایز انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌ها این است که گفتمان انقلاب اسلامی نه بر پایه بنیادگرایی استوار است و نه بر پایه مدرنیته، بلکه بر پایه اسلام شکل گرفته است؛ یعنی انقلاب اسلامی نه مانند بنیادگرایی اسلامی بر غرب‌ستیزی و واپس‌گرایی و تحجر استوار بود و نه مانند مدرنیته اسلامی بر غرب‌پذیری و اولویت بخشیدن به ارزش‌های غربی؛^۱ بلکه انقلاب اسلامی، حرکتی تمدنی است که ضمن خارج شدن از دایره نفوذ غرب^۲ و تمدن آن، با طرح تمدن نوین اسلامی در راهی مستقل بر مبنای ارزش‌های خود قدم نهاد^۳ (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۹۰؛ واعظی، ۱۳۹۸: ۱۰۹). انقلاب اسلامی با ایجاد سنگ بنای تمدن نوین اسلامی و قراردادن جامعه ایرانی در مسیر تمدن‌سازی، افزون‌بر بازسازی نقش تمدن اسلامی در جامعه بین‌الملل، تمدن‌های رقیب، به‌ویژه تمدن غرب، را به چالش کشید (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۹؛ طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۴۱۱) و از موضعی بالاتر با جهان سلطه روبه‌رو شد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۰۰-۲۰۱؛ میرباقری، ۱۳۹۸: ۱۴۶). برهمن اساس، جورج شوارتز، وزیر دارایی آمریکا در دوره ریگان، انقلاب اسلامی را «خطرناک‌ترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ» می‌داند

۱. چنان‌که روشنفکری شیفته غرب در دوران قاجار و پهلوی مدت‌ها مبلغ این اندیشه بودند ولی خاستگاه انقلاب اسلامی ایران عالم مدرن غربی نبوده است (مظاهری مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

۲. فضیل ابوالنصر، نویسنده مسیحی لبنانی، بر این باور است مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی بیرون آمدن ایران از دایره نفوذ غرب بود؛ نفوذی که طی نیم قرن رژیم پهلوی آن را دنبال کرد (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۲۴). به باور شهید مطهری از موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی این است که این نهضت توانست خودباختگی در مقابل غرب به معنای اعم (یعنی بلوک غرب و بلوک شرق) را از ملت رفع کند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴: ۱۵۱).

۳. به باور آیت‌الله خامنه‌ای ما باید با تکیه به فرهنگ و تمدن خودمان و پرهیز از تقلید از فرهنگ و تمدن غرب در مسیر تمدن‌سازی اسلامی گام برداریم (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۰۲/۱۲؛ ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

(باقری، ۱۴۰۰: ۴۵). در ذات انقلاب اسلامی نظریه‌ای به نام «جوهر افول یابنده تمدن غربی» وجود دارد که دیگر نظریه‌های خودساخته غربی مانند «جنگ تمدن‌ها» و «پایان تاریخ» را با شکنندگی روبه‌رو کرد (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۳۳).

شهید آوینی باور دارد که انقلاب اسلامی ایران آغاز دوره تازه‌ای است که تنها با وجهه سیاسی تمدن غربی یعنی امپریالیسم رودررو نیست. انقلاب اسلامی سرمنشأ تحول فرهنگی تازه‌ای در جهان است که همه چیز غرب را زیرورو خواهد کرد (آوینی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). انقلاب اسلامی خیز تمدنی نوینی است که می‌خواهد الگو و نظم اجتماعی جدیدی برای بشریت به ارمغان بیاورد. آیت الله خامنه‌ای این نظم جدید را «نظام لا تظلمون و لا تُظلمون» می‌نامد و تحولات انقلاب اسلامی را نقطه آغاز برای بنای دوران جدید می‌شمرد. در این تفسیر تمدنی، انقلاب اسلامی آغازی بر پایان دوران سلطه‌گری غرب و سلطه‌پذیری جهان اسلام است (طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۷۳-۷۶).

هم‌اکنون انقلاب اسلامی در رقابت تمدنی توانسته است موازنه قدرت را در معادله‌های جهانی امروز تغییر داده (میرباقری، ۱۳۹۸: ۳۷؛ واعظی، ۱۳۹۸: ۱۰۶، ۱۱۲) و به پرچمدار اسلام‌گرایی در مقابل غرب بدتبديل شود (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۲۶؛ واعظی، ۱۳۹۸: ۱۲۹). انقلاب اسلامی با رد تمدن استکباری غرب، عینیت و تحقق تمدن نوین اسلامی را اعلان کرده (واعظی، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰) و به غریبان فهمانده است که تمدن اسلامی را به‌عنوان تمدن رقیب توانمند بپذیرند (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ مظاهری مقدم، ۱۳۹۳: ۱۳۰)؛ تمدنی که انتظار می‌رود یک‌بار دیگر بشریت امروزی را با دروازه‌های طلایی اسلام و نیز عقلانیت ایرانی آشنا ساخته و دریچه‌های حیات پاک جدید تمدنی را به روی وی بگشاید^۱ و هرآینه جانشین تمدن خسته و خمود غرب شود (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۱. یکی از نتایج مطالعات شرق‌شناسی درباره ایران و تمدن اسلامی ایجاد این ذهنیت در میان نخبگان ما بود که تمدن اسلامی در بطن خود چیزی نداشت و همه چیز را از تمدن یونان گرفته است و اکنون که در مرحله انحطاط قرار گرفته، قابل بازایی در آینده نیست، ولی با وقوع انقلاب اسلامی و تداوم آن، این تصور تا حدودی از بین رفته و این انقلاب توانسته است شکوه گذشته تمدنی اسلام را به آینده متصل کند و از نوسازی این تمدن سخن بگوید (مظاهری مقدم، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

این بخش از نوشتار را با دیدگاه امام موسی صدر درباره انقلاب تمدنی ایران به پایان می‌برم. امام موسی صدر در آخرین سفر خود به فرانسه و یک هفته پیش از ربودن شدن، مقاله‌ای درباره انقلاب اسلامی ایران به رشته تحریر درآورد که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۸ (اول شهریور ۱۳۵۷)، با عنوان «ندای پیامبران» در روزنامه لوموند پاریس به چاپ رسید.^۱ در این مقاله وی تأکید دارد نهضت مردمی ایران با همه حرکت‌های مشابه خود در جهان تفاوت دارد، زیرا چشم انداز تازه‌ای فراروی تمدن بشری قرار داده است. بنابراین، شایسته است که همه علاقه‌مندان قلمروها و مسائل مربوط به انسان و تمدن، تحولات آن را با دقت دنبال کنند.

در پایان، پاسخ به این پرسش نیز لازم است که انقلاب اسلامی ایران که داعیه تمدن‌سازی دارد، و مدل توسعه غرب را نمی‌پذیرد و تجربه غرب را تجربه ناموفقی در تمدن‌سازی می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۸/۱۲؛ ۱۳۸۴/۰۲/۱۹)، چه الگو و مدلی در تمدن‌سازی دارد؟ الگو و مدل رهبر معظم انقلاب، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» است. ایشان می‌فرماید: «طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در واقع ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی تمدنی نو و پیشرفته در همه زمینه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴). «آن مدنیت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقق پیدا خواهد کرد؛ مقدمه‌اش اینجاست؛ مقدمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سوی الگو شدن پیش برویم» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴). ولی این الگو شدن و حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سوی آن آینده‌آرمانی، که ایجاد تمدن اسلامی است، حرکتی فرایندی، تدریجی و بلندمدت است که همه باید برای آن بکوشیم (همان، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴؛ ۱۳۹۵/۰۵/۱۱).

نتیجه‌گیری

ما برای تمدن‌سازی نوین اسلامی چاره‌ای جز عبور از تمدن غرب نداریم. مسئله این پژوهش نیز راهبرد عبور از تمدن غرب بود. گام نخست عبور از تمدن غرب شناخت درست

۱. ر.ک. مجموعه کتاب‌های در قلمرو اندیشه امام موسی صدر، جلد دوم: ادیان در خدمت انسان.

تمدن غرب با رویکرد انتقادی است. در این زمینه، برخی اندیشمندان اسلامی باور دارند که دانش شرق‌شناسی باعث شد شرق برای غرب هضم شود؛ بنابراین تأسیس دانشی و رشته‌ای به نام «غرب‌شناسی» نسخه‌شناخت دقیق غرب است.

گام دوم بیدارکردن برخی شیفتگان پیشرفت کشورهای غربی است که برتری غرب را همیشگی می‌پندارند؛ حال آنکه به اذعان خود غربی‌ها هنگام رنگ باختن تمدن غرب فرارسیده است. همه مسلمانان امروز باید بدانند در پیچ بزرگ تاریخ بشریت، و با بیداری اسلامی سیطره استعمار غرب بر کشورهای اسلامی در حال برچیده شدن است و این تمدن استکباری روبه نابودی و در حال احتضار است.

در این میان، انقلاب اسلامی با طرح نظریه تمدن نوین اسلامی به‌عنوان نسخه جایگزین تمدن غرب، ضربه‌ای سخت به تمدن روبه نابودی غرب زده است و راه عبور از تمدن غرب را به همه مسلمانان نشان داده است.

کتابنامه

- ابوالقاسی، سعید (۱۳۹۴). تمدن سازی نوین اسلامی؛ بایدها و نبایدها، اندیشه تمدنی اسلام، ۱ (۱)، ۱۳۹-۱۲۸.
- ابوالنصر، فضیل (۱۳۷۸). رویارویی غرب گرای و اسلام گرای. (حجت‌الله جودکی، مترجم). تهران، وزارت امور خارجه.
- احمد، زکی (۱۹۹۱). الحركة الاسلامیة و معالم المنهج الحضاری. بیروت، دار البیان العربی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه مشروطیت. تهران، تابان.
- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۸۱). توسعه و مبانی تمدن غرب. تهران، ساقی.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۸). غیریت غربی در فرایند تمدنی جمهوری اسلامی، کارکردهای غیریت‌های تمدنی در صورت بندی امت اسلام. عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بابائی، حبیب‌الله (۱۴۰۳). درآمدی بر مسئله شناسی تمدنی جهان اسلام. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- باقری، سیامک (۱۴۰۰). جهاد ترکیبی در شرایط تهاجم ترکیبی دشمن. قم، زمزم هدایت.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰). علوم انسانی و تمدن سازی در ایران معاصر؛ رهیافتی میان رشته‌ای. آفاق تمدنی انقلاب اسلامی. به کوشش جلال درخشه. تهران، دانشگاه امام صادق.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>.

بیگدلی، عطاءالله (۱۳۹۶). تمدن‌شناسی، درآمدی بر ظهور و افول تمدن‌ها و وضعیت تمدن انقلاب اسلامی. تهران، بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.

پورکیانی، محمد؛ حاجی پور کریمی، محمدصادق (۱۴۰۲). تبادل تمدنی؛ نزاعی بر سر امکان یا امتناع، مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۶(۲)، ۷۳-۴۷.

توانا، محمدعلی (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی مطالعات تمدنی. تمدن پژوهی: مطالعات مفهومی تمدن اسلامی. تهران، جامعه‌شناسان.

توینبی، آرنولد (۱۳۷۳). جنگ و تمدن (چکیده‌ای از پژوهشی در تاریخ). (خسرو رضایی، مترجم). تهران، علمی و فرهنگی.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). چیستی تمدن. (محمدحسین صالحی، مترجم). قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگی اسلامی.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران با دورویه تمدن بورژوازی تمدن غرب. تهران، امیرکبیر.

حسینی، سیدحسین (۱۳۹۵). تمدن پژوهی، ضرورت‌ها و مفهوم یابی. تمدن پژوهی: مطالعات مفهومی تمدن اسلامی. تهران، جامعه‌شناسان.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱). دوران جدید عالم؛ گفتمان انتقادی انقلاب اسلامی در شناخت تجدد و غرب بر اساس بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی. (سعید اشیری، تدوین‌گر). تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین، و شاهرخ اصفهانی، مهدی (۱۳۹۶). تمدن اسلامی. منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (نظام بینشی، منشی و کنشی). به کوشش عبدالحسین خسروپناه و جمعی از همکاران. تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۸). فرهنگ، خرد و آزادی. تهران، ساقی.

داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۹). اوتوپی و عصر تجدد. تهران، ساقی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴). ما و راه دشوار تجدد. تهران، ساقی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم. تهران، مهر نیوشا.

داوری اردکانی، رضا (۱۴۰۱). درباره غرب. تهران، هرمس.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳). شمه‌ای از تاریخ غرب زدگی ما (وضع کنونی تفکر در ایران). تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).

- دهشيري، محمدرضا (۱۳۹۳). بازتاب هاى انقلاب اسلامى در ساختار و فرايند نظام بين الملل، بازتابهاى انقلاب اسلامى ايران. تهران، سمت.
- رهدار، احمد (۱۳۹۳). غرب شناسى علمائى شيعه در تجربه ايران معاصر. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
- رولاند، بنيامين ام (۱۳۹۸). بازاندیشی نظریه اشپنگلر در مورد افول غرب. آیا غرب رو به افول است؟ چشم اندازهاى اقتصادى، تاريخى و نظامى. ويراستار بنيامين ام. رولاند. (داود رضايى اسکندرى، مترجم). تهران، وزارت امور خارجه.
- رينگر، رابرت جى (۱۳۶۵). فروپاشى تمدن غرب. (احمد تقى پور، مترجم). تهران، شرکت انتشاراتى رسام.
- السون، استيو (۱۴۰۰). علم؛ مرز بى انتها. (آريا متين، مترجم). تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگى و اجتماعى با همكارى انجمن فيزيك ايران.
- طاهرى خسروشاهى (۱۴۰۳). يك ذره بيشتر از صفر: ناشناختگى خلاق انقلاب اسلامى با تاكيد بر اندیشه ي سياسى آيت الله العظمى خامنه اى. قم، نشر معارف.
- عرفان منش، ايمان (۱۴۰۲). تمدن - جامعه شناسى؛ رويكردى انتقادى و تحولى از دريچه فلسفه تاريخ و تمدن. تهران، دانشگاه امام صادق.
- على الربيعو، تركى، و ميلاد، زكى (۱۳۹۸). اسلام و غرب، از امروز تا فردا. (زهرا بدرلو و سيدمرتضى حسيني فاضل، مترجم). قم، زمزم هدايت.
- فرويد، زيگموند (۱۳۸۲). تمدن و ملالت هاى آن. (محمدمبشرى، مترجم). تهران، نشر ماهى.
- فياض بخش، على (۱۴۰۲). معنای جمهوری اسلامی ایران. قم، فيض فرزنان.
- كالثو، ديوييد (۱۳۹۸). افول به سبب آمريكايى، آیا غرب رو به افول است؟ چشم اندازهاى اقتصادى، تاريخى و نظامى. ويراستار بنيامين ام. رولاند. (داود رضايى اسکندرى، مترجم). تهران، وزارت امور خارجه.
- كچوئيان، حسين (۱۳۸۹). تجددشناسى و غرب شناسى، تهران، اميركبير.
- گون، رنه (۱۳۸۷). بحران دنيائى متجدد. (حسين عزيزى، مترجم). تهران، حكمت.
- لاور، رابرت. اچ (۱۳۷۳). ديدگاه هاى درباره دگرگونى اجتماعى. (كاووس سيدامامى، مترجم). تهران، مركز نشر دانشگاهى.
- لوکاس، هنرى (۱۳۶۶). تاريخ تمدن از كهن ترين روزگار تا سده ما. (عبدالحسين آرزنگ، مترجم). تهران، مؤسسه كيهان.
- مارى، داگلاس (۱۳۹۹). مرگ غريب اروپا: مهاجرت، هويت، اسلام. (حميدرضا حبيبي، مترجم). تهران، هنوز.

- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۴). ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی. مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی. تهران، دانشگاه شاهد.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متولی امامی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۸). تصرف؛ الگوی مواجهه اصیل جمهوری اسلامی با تمدن غربی. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۶(۲۴)، ۷۸-۵۷.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۳). نگاهی به فلسفه های جدید و معاصر در جهان غرب. تهران، امیرکبیر. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران، صدرا.
- مظاهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۳). افق تمدنی آینده انقلاب اسلامی. اصفهان، نشر آرما.
- مظفری، مهدی (۱۳۹۵). آیا می توان تمدنی زوال یافته را بازسازی کرد؟ تمدن اسلامی یا اسلام مدنی؟. راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن. (محمد ملاعباسی، مترجم). تهران، ترجمان علوم انسانی.
- معلوف، امین (۱۴۰۰). تمدن ها در حال غرق شدن. (حمید نوعی، مترجم). تهران، صمدیه.
- مودودی، ابوالاعلی (۲۵۳۶). اسلام و تمدن غرب. (ابراهیم امینی، مترجم). تهران، کانون انتشار.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۶۰). سیمای تمدن غرب. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۸). عصر جدید؛ خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم. قم، تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵ الف). بررسی نظریات تحلیل نسبت به تمدن غرب. دسترسی در سایت /1298/articles - mirbaqeri.ir/http
- میرباقری، سید محمد مهدی. (۱۳۹۵ ب). چگونگی مواجهه با اصلی ترین چالش انقلاب اسلامی. دسترسی در سایت https://www.foeq.ir/vdcgr7934ak9y.pra.html، ۱۷ مهر ۱۳۹۵.
- نجفی، موسی (۱۳۹۶). تمدن رضوی (مولفه های تمدن ساز در مکتب سیاسی امام رضا). اصفهان، آرما.
- نصر، حسین (۱۳۷۵). جوان مسلمان و دنیای متجدد. (مرتضی اسعدی، مترجم). تهران، طرح نو.
- واعظی، رضا (۱۳۹۸). انقلاب اسلامی ایران و چرخش تمدنی جهان به سوی شرق. تهران، دانشگاه صدا و سیما.
- هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۷۸). برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی. (محمدعلی حمیدرفیعی، مترجم). تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2004). "Civilizational Dialogue and the Islamic World", <http://www.islamonline.net/english/Contemporary/2004/08/article01c.shtml#>